

ساخت، کارکرد و تحول نهاد دعوت فاطمیان مصر

* فاطمه جان احمدی

دانشگاه الزهرا

چکیده

سازمان دعوت اسماعیلی با ساختاری سلسله مراتبی، بستر توفیقات روزافزون دعوت فاطمیان را در سرزمین‌های اسلامی فراهم آورد. پس از تأسیس خلافت فاطمیان در مغرب و سپس انتقال به مصر، سازمان دعوت هرگز تعطیل نشد، بلکه به عنوان نهادی پویا و کارآمد در متن سازمان‌های اداری تا پایان این خلافت برجای ماند. از آنجا که کارکرد این نهاد، ارتباط مستقیمی با تحولات سیاسی و دینی فاطمیان داشت و توفیق آنان در پایایی دعوت اسماعیلیه بسیار مؤثر بود؛ پژوهش حاضر تلاش دارد پاسخ این پرسش‌ها را بیابد: ۱- ساختار نهاد دعوت فاطمیان چگونه بود؟ ۲- این نهاد از چه کارکردی برخوردار بود؟ ۳- با وجود پیروزی اسماعیلیان در تأسیس خلافت فاطمیان، چرا نهاد تبلیغی دعوت تعطیل نشد؟ ۴- این نهاد از بدو تأسیس چه تحولاتی را پشت سر نهاد؟ ۵- نحوه عملکرد داعیان در خارج از قلمرو فاطمیان چگونه بود؟

کلیدواژه‌ها: فاطمیان، مصر، نهاد دعوت، داعی، داعی الدعوات.

Structure, Function and Transformation of the Fatimid's Dawa Organization in Egypt

FatemeH Jan Ahmadi, Ph.D.

Assistant Professor, Department of History
Faculty of Letters and Human Sciences, Alzahra University

Abstract

The Organisation of Ismaili Dawa which had hierarchal structure brought about a great success for Ismaili Dawa in the Islamic world. After the Fatimids came to power, the Dawa as an active and efficient organization, first in Maghrib and then in Egypt, remained in the administration until the end of its reign. This organization had direct relation to political and religious transformation of the Fatimids and its success influenced permanence and stability of the Ismaili Dawa. This paper intends to study the following questions: 1-What was the structure of Ismaili Dawa? 2-How was the function of the organization? 3- Why, after the Ismaili succeeded, was the propaganda division of the organization not ended? 4- How was the process of transformation in the organization since its establishment? 5-What was the function of the Da'i outside the Fatimid's reign?

Keywords: Fatimids, Egypt, Dawa Organization, Da'i.

مقدمه

به دنبال بنیاد فرقه اسماعیلیه و تثبیت و تحقق نظام فکری آنان در نیمه دوم قرن سوم ق، نهاد دعوت به منظور ترویج کیش اسماعیلیه و تشکیل حکومتی فاطمی، هرچند به صورت ساده، فعال شد. نتیجه تلاش‌های موفقیت‌آمیز داعیان توانمندی چون ابن حوشب (المنصورالیمین) در یمن (القصیر ۱۹۹۴: ۲۳) و یا حلوانی در سوجمار و ابوسفیان در مراجنه مغرب (القاضی‌النعمان ۱۹۹۶ الف: ۳۲ - ۳۴) تشکیل حکومت اسماعیلی مذهب در یمن و مغرب اسلامی بود. سیاست مدارا و تسامح این داعیان، زمینه‌ساز ظهور امام مستور اسماعیلی عبیدالله المهدی (۲۹۷ - ۳۲۲ ق) بود. از این پس نهاد دعوت به عنوان مهمترین رکن ساختار دینی خلافت فاطمیان در مغرب نقش‌آفرینی نمود. مهمترین هدف داعیان اسماعیلی در مغرب؛ انقیاد قبایل بربر به دعوت امام فاطمی و رواج مذهب اسماعیلیه بود. داعیان فعال و سخت کوش اسماعیلی تحت رهبری امام فاطمی به سرزمین‌های اسلامی سفر کرده، (المقربزی ۱۹۶۷: ۲۶۰) در جایگاه معلمان برجسته دعوت فاطمی، بذر تفکر اسماعیلی را به همه‌جا برده، بشارت دعوت را در اقصی نقاط گسترانیدند. این جماعت نخست نمایندگان، مبلغان و مبشرانی بودند که با اهداف از پیش طراحی شده، به اطراف و اکناف و دور و نزدیک در زی تجارت و یا حرف کم‌خطر به منظور حفظ جان، با هدف نشر عقاید اسماعیلیه، سفر کرده، به نام امام فاطمی تبلیغات خود را انجام می‌دادند.

تأسیس خلافت فاطمیان در مغرب (۲۹۷ - ۳۵۸ ق) و استقرارشان در مصر (۳۵۸ - ۵۶۷ ق) هرگز به تعطیلی نهاد دعوت، یا تغییر عملکرد آن منجر نشد؛ بلکه آرمان گسترش مذهب اسماعیلیه در سراسر نقاط مسکون جهان موجب شد تا این نهاد با اندکی تغییر عملکرد در داخل و خارج از قلمرو فاطمیان فعال شده، به گسترش تبلیغی و تعلیمی مذهب اسماعیلیه و متقاعد نمودن مستجیبان و نوکیشان به این که امام فاطمی مؤید من عندالله و صاحب خاص و دانا به تأویل باطنی احکام دین و تنها پیشوای محق راستین عالم بشریت است، بپردازند (دفتری ۱۳۷۶: ۲۵۹). بنابر همین اصل آنان دعوت خود را «الدعوه الهادیه» (القلقشندی: ۱۵۵؛ ماجد ۱۹۵۴: ۱۲۴)، یا «الدعوه المبارکه» می‌نامیدند (القاضی‌النعمان ۱۹۹۶ الف: ۱۶).

به دلیل مخالفت دعوت اسماعیلی با نهاد خلافت عباسیان و به تبع آن سختگیری دربار خلافت بغداد در پیگرد دعوت‌گران اسماعیلی، همواره امر دعوت با دشواری همراه بود. همین

مخاطرات تبلیغ ایجاب می‌کرد که داعیان اسماعیلی کمتر در میان عامه نمایان شوند؛ لذا با مجوز امام فاطمی به گزینش افراد معین و دعوت فردی آن‌ها، مبادرت می‌شد (ابن الطویر ۱۹۹۲: ۱۱۰). گاه این ستر، کتمان و تقیه، به مفهومی کاملاً مذهبی مبدل می‌شد. در دوره نخست دعوت، هنگامی که امام فاطمی مستور و پنهان بود، حجت و داعیان او می‌بایست حاضر و آشکار می‌بودند و به سؤالات و تمینات نوکیشان پاسخ می‌گفتند. زیرا تنها آنان به امام مستور دسترسی داشتند و می‌توانستند به موضوعات شریعت اسماعیلیه وقوف کامل یابند و برعکس در دوره کشف امام که وی به‌طور مستقیم و فعال در همه عرصه‌ها حضور داشت و دسترسی به او و اندیشه‌های او برای مردم آسان می‌نمود، (همدانی ۱۳۳۸: ۱۶) حجت و داعیان می‌بایست در مناطق پرخطر که در تیررس عباسیان و یا حکومت‌های وابسته‌شان بود، به‌طور پنهان و یا در حاشیه به‌سر می‌بردند.

از آن‌جا که عملکرد این نهاد بر جریان گسترش فرقه اسماعیلیه در سایر سرزمین‌های اسلامی تأثیر نهاد و به کسب موفقیت‌های چشمگیری چون اختصاص طیف گسترده‌ای از مخاطبان اقشار مختلف اجتماعی منجر شد، اساس کار این تحقیق بر تحول محتوا و ساخت سازمان دعوت اسماعیلیه قرار گرفت. این نهاد در طی زمان نسبتاً طولانی خلافت فاطمیان و حتی پس از آن فعالانه در عرصه‌های مختلف دعوت حضور داشت. بنابراین به منظور ایضاح ساختار، عملکرد، تحول و دگرگونی این نهاد، می‌بایست این سؤال‌ها پاسخ داد: ۱- ساختار نهاد دعوت فاطمیان چگونه بود؟ ۲- این نهاد چه کارکردی داشت؟ ۳- با وجود پیروزی اسماعیلیان در تأسیس خلافت فاطمیان، چرا نهاد تبلیغی دعوت تعطیل نشد؟ ۴- این نهاد از بدو تأسیس چه تحولاتی را پشت‌سر نهاد؟ ۵- نحوه عملکرد داعیان در خارج از قلمرو فاطمیان چگونه بود؟

ساختار نهاد دعوت فاطمیان در مصر

خصیصه بارز سری و نهانی بودن سازمان دعوت فاطمیان که بر بنیاد تقیه استوار بود، به ویژه در خارج از قلمرو حکومت ایشان، موجب گردید تا وجوه مبهم بسیاری در سازمان دعوت کماکان باقی بماند^۱ با وجود بضاعت اندک منابع، می‌توان با بررسی تاریخ حضور دعوت‌گران اسماعیلی در عرصه تعلیم و تبلیغ و چگونگی ارتباط چند جانبه آن‌ها با توده مردم و امام فاطمی و سایر مراتب دعوت، تصویری هرچند موجز از ساختار و کارکرد این نهاد به‌دست آورد. بی‌تردید از

1 - see, Walk 2001; MESA Annual Meeting, San Francisco. and Daftary, Farhad, *The Ismaili dawa Outside the*

همان آغاز تأسیس فرقه اسماعیلیه فاطمی، تشکیلات سازمان دعوت، به صورت کاملاً سری و البته ساده توسط هسته‌های اسماعیلی شکل گرفت و رفته‌رفته متناسب با رشد سیاسی و اهداف مذهبی و به منظور ساقط نمودن خلافت عباسیان و بی‌اعتبار کردن مشروعیت آنان، گسترش چشمگیری یافت. با تشکیل خلافت فاطمی در مغرب (۲۹۷-۳۵۸ق) و پس از استقرار پایه‌های قدرت در آن سرزمین، دامنه فعالیت این نهاد متناسب با شرح وظیفه آنان فزونی یافت و همه کانون‌های مستعد دعوت چون، یمن، مغرب، مصر، شام، ایران و هند را فرا گرفت.

مناسبات دو جانبه داعیان برجسته‌ای چون ابن حوشب، حلوانی، سفیانی و از همه مهمتر ابوعبدالله شیعی، داعی توانمند اسماعیلی در مغرب، با امام فاطمی و مردم و نوکیشان و مستجیبان، گویای ساخت سلسله مراتبی سازمان دعوت از همان ابتدای تشکیل است. کتاب «افتتاح الدعوه» اثر ممتاز قاضی‌نعمان (القاضی‌النعمان ۱۹۹۶ الف: ۳۵ - ۷۵) و سایر منابع اسلامی (ابن عذاری المراكسی ۱۹۹۸: ۱۲۴ - ۱۲۷) به خوبی تمامی تلاش‌های ابوعبدالله شیعی را در گسترش آیین اسماعیلی میان قبایل کتابه مغرب تشریح نموده‌اند. پس از او امر دعوت و قضاوت توأمان به افلح بن هارون یکی از افراد قبیله ملوسه که زودتر از دیگران امر دعوت را پذیرفته بود، واگذار شد. مهارت آموزگارانۀ داعی ملوسه در مطابقت دادن تعلیم خود با مقتضیات حال هریک از حاضران در، تبلیغ گرایش به فاطمیان بسیار مؤثر بود. وظیفه مهم تعلیمی داعیان ایجاب می‌نمود تا فقیهانی کامل، کارآموده و دانا باشند. از این‌رو در ابتدای استقرار قدرت فاطمیان در مغرب، به دلیل سادگی ساختار حاکمیت و نیز تطبیق آموزه‌های شرعی و فقهی با تعالیم اسماعیلی، تفاوتی میان مناصب مختلفی چون داعی الدعات و قاضی القضاات وجود نداشت (القلقشندی صبح‌الاعشی: ۵۵۸) چنان‌که قاضی نعمان به عنوان قاضی القضاات ممتاز فاطمیان، منصب داعی‌الدعاتی را نیز که همان ریاست سازمان دعوت بود، نیز برعهده داشت (ابن الطویر ۱۹۹۲: ۱۰۷؛ المقریزی ۱۹۹۸: ۲۵۹).

در پی فتح مصر و استقرار نظام خلافت فاطمیان، ضرورت تفکیک مناصب قدرت الزامی می‌نمود. گسترش نظام دعوت در داخل و خارج از قلمرو فاطمیان و توسعه مراکز تعلیمی، تفاوت میان همه نهادهای سیاسی و دینی را ایجاب می‌کرد. لذا به اقتضای تطبیق نظام فقهی اسماعیلیه با رموز دعوت، کماکان تفکیک دو نهاد تبشیری و تعزیری تا ابتدای عصر المستنصر بالله (۴۲۷ - ۴۸۷ق) صورت نگرفت و تمایز وظایف این دو مقام سازمانی تا اواخر دوره اول خلافت فاطمیان به تأخیر افتاد.

حضور داعیان سخت‌کوش فاطمی در اقصا نقاط امپراتوری عربی و طویل اسلامی موجب گرایش توده‌های مسلمان به اسماعیلیه شد و داعیان و مبلغان فاطمی به ویژه در یمن، ایران و ماوراءالنهر و بغداد با نشانه گرفتن ظلم عباسیان توفیق‌های چشمگیری به دست آوردند. این همه تلاش و جهد بی‌پایان، نیازمند ساختار و تشکیلاتی جدی و پایا بود. این تشکیلات در عهد الحاکم بامرالله (۳۸۵ - ۴۱۱ق) شکل قطعی خود را پیدا کرد و در عصر طولانی خلافت المستنصر بالله (۴۲۷ - ۴۸۷ق) توسعه یافت. به این ترتیب به استناد منابع، ساختار نهاد دعوت فاطمیان به شرح زیر بوده است:

داعی‌الدعات: یکی از ابتکارات مهم فاطمیان ایجاد پست ممتاز داعی‌الدعاتی بود. صاحب این مقام به عنوان نماینده تام‌الاختیار امام و معلم و مبلغ راستین، متکلم و متأله پارسای اسماعیلی و مدیر سازمان دعوت زیرنظر و نظارت مستقیم امام فاطمی، امکان تعلیم و تربیت پیروان کیش اسماعیلیه را فراهم می‌آورد و به شبهات و پرسش‌های گروندگان و نوکیشان و سایر سطوح داعیان اسماعیلی پاسخ می‌داد. او مسؤول نصب داعیان مناطق مختلف و ایالات دور و نزدیک بود. این داعیان به عنوان نواب داعی‌الدعات و نمایندگان «الدعوه الهادیه» (القاضی النعمان ۱۹۹۶ الف: ۱۶). به کار تعلیم و تبلیغ مشغول بودند (ماجد ۱۹۵۴: ۱۲۴؛ المقریزی ۱۹۹۸: ۲۵۹). آشنا نمودن مؤمنان و مکلفان با مباحث تعلیمی اسماعیلیه و گرفتن پیمان و میثاق از نوکیشان تنها از طریق داعی‌الدعات و داعیان منصوب او میسر بود. (الکرمانی ۱۹۸۳: ۳۴۳؛ المقریزی ۱۹۹۸: ۲۵۹).

تعیین داعیان شهرهای بزرگی چون عسقلان، رمله، عکا، صور، دمشق، سلمیه (مجموعه الوثائق الفاطمیه ۲۰۰۲: ۷۵ - ۷۸) و سایر ایالاتی که مرکز استقرار داعیان طراز اول فاطمی بود، برعهده داعی‌الدعات قرار داشت. وی برای نصب داعیان می‌بایست تأیید و تصویب امام فاطمی را نیز احراز می‌کرد.

به دلیل کمبود منابع، آگاهی ما از چگونگی سازمان دعوت فاطمیان در خارج از قلمرو ایشان ناچیز است؛ اما چنان‌که از نحوه عملکرد داعی‌الدعات اسماعیلی برمی‌آید، وی در گزینش داعیان سایر سرزمین‌های خارج از قلمرو فاطمیان نیز نقش اساسی و تعیین کننده‌ای ایفا می‌نمود. به دنبال تحقق تفکر آرمانی حاکمیت جهانی امام فاطمی، مناطق خارج از قلمرو فاطمیان به دوازده جزیره با لحاظ مسایل جغرافیایی و قومی و زبانی تقسیم شده بود؛ بنابراین اصل تکالیف داعی‌الدعات نسبت به اداره و تنظیم ارتباط مستقیم با دوازده نقیب یا حجت جزایر دوازده گانه که همه نوابان خاصه امام فاطمی بودند، مضاعف می‌گردید.

ارتباط با توانگران اسماعیلی و جمع‌آوری وجوهات شرعی و کمک‌های نقدی و غیرنقدی و انواع دیون نیز از جمله وظایف داعی‌الدعات بود. وی برای ثبت فهرست اسامی کمک‌کنندگان، کاتب خاصی به نام «کاتب الدعوه» نزد خود می‌گمارد تا به‌طور منظم کمک‌های مالی اتباع اسماعیلی را جمع‌آوری و فهرست کمک‌کنندگان را تهیه و به صورت منظم جداول ویژه آن را تهیه و تنظیم نماید (ابن الطویر ۱۹۹۲: ۱۱۱ - ۱۱۲). وظیفهٔ تعلیم و تعلم حکمت اسماعیلیه (دفتری ۱۳۷۸: ۱۲۸) و آموزش عبادات ظاهری و تربیت گروندگان فاطمی و فراهم نمودن امکان تعلیم و تربیت پیروان امام و تعلیم عناصر عقلانی و نظری اعمال و رسوم دینی ایجاب می‌کرد داعی‌الدعات جامع علوم شرعی باشد، تا بتواند وظیفه خطیر هدایت و تعلیم مؤمنان و آموزش نحوهٔ عشق ورزیدن به مقام ولایت و چگونگی بیان سرسپردگی به امام را به‌خوبی انجام دهد (القاضی‌النعمان ۱۹۹۶: ب: ۹۸ - ۱۲۲) و مجالس دعوت را به نحو احسن اداره کند؛ در پی رسیدن به مقاصد تعلیمی و تربیتی جلسات روزانه را در سطوح مختلف اداره نماید و بر سایر مجالس دعوت نیز نظارت کند. او می‌بایست همهٔ مناسک ویژهٔ آیین اسماعیلی و مبانی اطاعت از امام فاطمی را به طور مستقیم به مؤمنان و نوکیشان بیاموزاند (الکرمانی ۱۹۸۳: ۳۴۲ - ۳۴۳). دعوت به امام فاطمی به عنوان تنها محق برای احراز رتبه امامت و خلافت (الشیرازی بی‌تا: ۲۴۳) و همچنین چگونگی ابراز عشق به اهل بیت و تعمیق حب ولایت در میان اتباع (القاضی‌النعمان ۱۹۹۴: ۵۱۳) ایجاد و تقویت زمینه‌های تسلیم عاطفی و انفعالی محض و نشان دادن طریق رستگاری، برعهدهٔ وی بود. از دیگر وظایف او محقق کردن تفاوت میان ضلالت و هدایت (القاضی‌النعمان ۱۹۹۴: ۵۱۳) و روشن نمودن باطن شریعت با نور برهان و ادله روشن (مجموعه الوثائق الفاطمیه ۲۰۰۲: ۲۳۵) و برپا داشتن حدود دین (اللذان اقام حدود الدین، همان: ۲۳۷) و بازکردن درهای یقین به روی مستجیبان (فتحاً للمستجیبین ابواب الیقین، همان: ۲۳۷) و نهی‌کننده نوکیشان از منکر و امرکننده آنان به معروف بود (و نهیهم عن المنکر و امرهم بالمعروف، همان: ۲۳۷).

باب: هرچند این رتبه در ساختار مراتب دعوت به ظاهر در پایین‌تر از جایگاه داعی‌الدعات قرار داشت؛ اما در جدول حدود سفلیه حمیدالدین کرمانی در مرتبهٔ بعد از امام و بالاتر از حجت قرار می‌گرفت و رتبهٔ فصل الخطابی (الکرمانی ۱۹۸۳: ۲۵۶) را دارا بود. در دورهٔ استقرار خلافت فاطمیان در مصر، باب دارای جایگاه والایی شد و به همین جهت به باب الابواب یعنی دروازه و باب حکمت امام، موسوم گردید. در بسیاری از مواقع او به عنوان میانجی میان

امام و محفل دزونی داعیان نقش مهم و اساسی ایفا می‌نمود. بنابر همین اهمیت، حمیدالدین کرمانی اشارات مفصلی به مقام و منزلت باب نزد امام فاطمی دارد. همو در جای جای کتاب «راحه العقل»، به نزدیکی و تقرب او به امام تأکید ورزیده است (همان: ۲۵۲ - ۲۵۶، ۲۶۳). به دلیل برتری و کرامت مقام باب، داعی‌الدعات المؤید فی الدین شیرازی را به لحاظ رتبه و شأن و نزدیکی به امام فاطمی «باب‌المستنصر» نامیده‌اند. رتبه باب از عهد المستنصر بالله (۴۲۷ - ۴۸۷ق) نزد اسماعیلیان سیر سعودی پیمود. از این پس، مرتبه باب دقیقاً معادل اصطلاح رسمی داعی‌الدعات کاربرد یافت و باب‌الابواب با برتری جایگاه، رتبه ریاست سازمان دعوت را نیز برعهده گرفت (تامر ۲۰۰۲: ۱۷۵).

حجت: به دشواری می‌توان برای رتبه حجت (دلیل و برهان) در سلسله مراتب سازمان دعوت، وظیفه‌ای خاص به جز تعلیم معین نمود. به اعتقاد حمیدالدین کرمانی مؤلف و مبدع جداول مراتب دعوت، حجت رتبه‌ای است^۲ که دارای حق فرمان شرعی بوده و می‌توانست حکم حق و باطل را صادر نماید (الکرمانی ۱۹۸۳: ۲۵۶). از آن‌جا که رتبه حجت متصل به داعی‌الدعات بود، در امر تعلیم ارتباط تنگاتنگی با او داشت. چنان‌که دعوت‌گران اسماعیلی پاسخ مسأله‌ای را نمی‌دانستند، با حجت مشورت می‌کردند (همان: ۳۴۳). بنابر گزارش منابع، هر امام فاطمی متناسب با دوازده جزیره (جزایرالارض)^۳، دارای دوازده حجت^۴ یا نقیب یا مبلغ عالی رتبه بود که هریک به عنوان بالاترین نماینده دعوت اسماعیلی در یکی از دوازده جزیره مسکون، به کار دعوت و سازماندهی تشکیلات آن مشغول بود. چهار نفر از آن‌ها همیشه ملازم خدمت امام بودند^۵ و هفت نفر حجت نیز به عنوان بالاترین نماینده دعوت، مأمور جزایر سبعة یا هفت اقلیم شده بودند. تحت فرمان هریک از این حجت‌ها سی نفر داعی قرار داشت (قبادیانی ۲۵۳۶: ۱۷۸) که به آن‌ها داعی‌البلاغ گفته می‌شد و اینان به عنوان رابط میان پایگاه اصلی حجت در جزیره و پایگاه مرکزی دعوت در قاهره مرکز دعوت فاطمی نقش آفرینی می‌کردند.

بعد از باب و حجت‌های دوازده‌گانه در سلسله مراتب دعوت، نوبت به عده‌ای دیگر از داعیان مراتب پایین‌تر می‌رسد که هریک از آن‌ها عده‌ای معاون و دستیار به نام مأذون در زیر فرمان

۲ - مرتبه حجت نزد اسماعیلیان الموتیه، مقامی فوق‌العاده بلندمرتبه داشت که گاهی هم‌تا و حتی فوق نبی قرار می‌گرفت.

۳ - عرب، روم، صقالیه، نوبه، خزر، هند، سند، زنج، حبش، صین، دیلم، و بربر همین فهرست با کمی اختلاف یعنی قرار گرفتن ترک به جای نوبه.

۴ - متناسب با دوازده ماه سال که منشأ قرآنی نیز داشت این تقسیم‌بندی طراحی شده بود.

۵ - پنج نفر از حجت بنابر اهمیت چهار ماه از دوازده ماه سال بود که دارای تقدس هستند.

داشتند که به کار دعوت نوکیشان مشغول بودند. مأذونان در هر مرتبه چیزهایی به شخص مدعو تعلیم می‌دادند و تا از تعلیم خود در آن مرتبه نتیجه مثبت نمی‌گرفتند، مرتبه بعد شروع نمی‌شد. منابع، از سه طبقه ممتاز دیگر از سلسله مراتب دعوت نام برده‌اند که عبارتند از:

داعی‌البلاغ^۶: داعیانی که در این رتبه قرار می‌گرفتند، به عنوان رابط داعیان جزیره، با امام فاطمی ارتباط برقرار می‌کردند. اینان مجوز داشتند تا برای نوکیشان معاد را تعریف کنند (الکرمانی ۱۹۸۳: ۲۵۶). و مردم را به کیش اسماعیلیه فراخواند و با مخالفان احتجاج نمایند. بی‌تردید گفتگو با مخالفان و پاسخ پرسش‌های تردید برانگیز نیازمند سطح عالی از دانش و فلسفه اسماعیلیه بود و به همین دلیل این مقام رتبه‌ای برجسته و حایز اهمیت می‌نمود.

داعی‌مطلق^۷: کسی بود که می‌توانست عناصر عقلانی و نظری اعمال و رسوم دینی را تعلیم دهد و حدود علوی و عبادات باطنی را تعریف نماید (همان).

داعی‌محدود یا محصور^۸: کسی بود که رتبه تعریف حدود سفلی و عبادات ظاهری را دارا بود (همان). او دستیار اصلی داعی‌مطلق به‌شمار می‌آمد و در غیاب حجت و داعی‌البلاغ امر دعوت را برعهده داشت و با اقتدار و اختیار مطلق عمل می‌کرد.

داعی‌مأذون مطلق: هر داعی دستیارانی موسوم به داعی مأذون داشت (همان: ۲۵۶، ۲۵۸). مهمترین وظیفه ایشان اعمال و تعلیم رسوم ظاهری عبادت بود (همان: ۲۵۶).

علاوه براین، داعی‌مأذون مطلق، دارای رتبه اخذ عهد و میثاق از طالبان کیش اسماعیلیه بود و می‌توانست قواعد دعوت را برای گروندگان توضیح دهد و تنها زمینه جلب آنان را به کیش اسماعیلیان فراهم آورد.

داعی‌مأذون محدود یا محصور یا مکاسر: در قاعده ساختار دعوت فاطمیان، مکاسر قرار داشت (همان: ۲۵۸). و دارای رتبه جذب روحی مستحییان و نوکیشان و یا تشنگان معرفت اسماعیلیه بود (القاضی‌النعمان ۱۳۸۳: ۲۵۶). او موظف بود با بحث و گفت‌وگو با شاگردان همه ادله و استدلال‌های آنان را بشکند و با درهم شکستن مقاومت آنان و ویران نمودن بنیان عقاید پیشین آن‌ها کار خود را شروع نماید. وی با این عمل می‌توانست زمینه پذیرش سایر مراحل دعوت را فراهم نماید.

لاحق و جناح: بنا بر تغییر و تحول کمی و کیفی ساختار دعوت اسماعیلی و مراتب آن که در طی دوره خلافت فاطمیان صورت گرفت، اتفاق آراء میان متفکران اسماعیلیه در توضیح جایگاه و رتبه

6 - Da'i al-balagh.

7 - Da'i al-mutlag.

8 - Da'i al-mahdud or al-mahsur.

لاحق وجود ندارد؛ چنان که در ترسیم مراتب دعوت کرماتی در زیر جدول سلسله مراتب حدود علویه و سفلیه، نامی از لاحق یا جناح به میان نیامده است (الکرماتی ۱۹۸۳: ۲۵۸). برعکس تئورسین مبرز فاطمی، ابویعقوب سجستانی (م ۳۶۱ق) ضمن نام بردن از لاحق، مؤکداً معتقد است که این رتبه از تأیید الهی برخوردار بوده، از الهام عقلانی خاصی که بر پیامبران الهی نازل می‌شود، نصیب دارد البته او معتقد است، تأیید لاحق اساساً کمتر از تأیید ناطق و کاملاً پایین‌تر از تأیید امام است (واکر ۱۳۷۹: ۱۰۸).

شایان توجه است رتبه لاحق و جناح که در بسیاری از موارد با هم تطابق معنایی داشته‌اند، در دوره‌های بعد نقش وزیر و مساعد را برای مأذون محدود ایفا می‌نمودند و در غیبت وی وظایف او را انجام می‌دادند. در نزد اسماعیلیان نزاری گاه از لاحق و جناح چنان سخن رفته که گویی منطبق با نام حجت یا داعی الدعات است (خوانساری اصفهانی ۱۳۵۶: ۱۵۹).

ویژگی‌های داعی

باوجود جایگاه تعیین کننده داعی در ساختار سازمان دعوت فاطمیان، منابع اسماعیلی، اطلاعات زیادی در مورد ویژگی‌ها و یا حیطه وظایفشان عرضه نکرده‌اند. تنها دو اثر مهم دوره فاطمی به تفصیل در مورد اختصاصات داعی و صفاتی که می‌بایست دعوت را رهبری می‌کرد داشته باشد، سخن گفته‌اند. این دو منبع با اطلاق لفظ «ادب‌الداعی» که معادل و همسان وظایفی چون «ادب‌الکاتب» و «ادب‌القاضی» است، به تشریح خصایل داعی پرداخته‌اند.

یکی از این دو متن کتاب «الهمه فی آداب اتباع الائمة» نوشته قاضی نعمان نویسنده پرتألیف فاطمی است. در این کتاب کم حجم ولی پر بار، نویسنده از سلوک و رفتار پسندیده، مناسب و شایسته داعیان و اتباع در پیشگاه امام سخن رانده است (القاضی النعمان ۱۹۹۶ ب: ۱۰۰). علاوه بر این، نویسنده در فصلی موجز به چگونگی آداب و تشریفات ملاقات امام و یا نحوه سلوک کارگزارانی که از سوی امام مأمور دعوت می‌شدند، اشارات مفصّلی نموده است. (همان: ۳۷) در این وجیزه، قاضی نعمان می‌کوشد به نحوی استادانه تمامی سنت تعلیمی اسماعیلیه را توصیف و جایگاه داعی را در ساختار قدرت فاطمیان تبیین نماید.

دومین متنی که مفصل‌تر به سجایا و ویژگی‌های داعی پرداخته است، رساله‌ای است مربوط به اواخر قرن چهارم ق که احمدبن ابراهیم نیشابوری آن را نگاشته است. هرچند این رساله به صورت مستقل و کامل امروزه در دست نیست، اما بیشتر متأخران اسماعیلی از متن او استخراج و اقتباس نموده و بخش‌هایی از آن را عرضه کرده‌اند.

با جمع میان اطلاعات این دو منبع، می‌توان نتیجه گرفت هدایت نمودن یک جامعه اسماعیلی در محیطی غیراسماعیلی نیازمند توانایی‌های اخلاقی و فکری خارق‌العاده، تبحر بیش از اندازه و داشتن یک بینش دقیق دینی و سیاسی بود. برای هر داعی، داشتن صفات و سجایای برجسته الزامی می‌نمود تا بتواند به وسیله آن‌ها رهبری دعوت را به‌دست گرفته؛ اتباع و نوکیشان را به سرمنزل مقصود که همان معرفت امام فاطمی بود، برساند. بی‌تردید کسب منصب والا مرتبه دعوت و احراز رتبه تعلیم و نیز تحمل شرایط سخت و دشوار آن و انتقال مفاهیم فلسفی اسماعیلیه، نیازمند شرایطی بود تا متولی این امر بتواند تمام و کمال وظایف محوله را ایفا نماید. به این منظور داعی‌الدعات وظیفه داشت، داعیان توانمند و کارآمدی را گزینش و تعلیم دهد. اینان تنها کسانی بودند که به عنوان حلقه‌های واسط میان داعی‌الدعات و نوکیشان ضمن انتقال درست و دقیق مفاهیم به همه اهداف دعوت دست می‌یافتند.

در پی تحقق این اهداف داعی می‌بایست در فرایند دعوت برای مستجیبان و نوکیشان جلسات منظمی را تشکیل می‌داد. حضور جدی او در این کلاس‌ها نیازمند تبحر و مهارت‌های آموزشی و تربیتی او بود. داعی می‌بایست دروس و تقریرات خود را به‌گونه‌ای مطرح می‌کرد که در خور ظرفیت، هوش و استعداد مستمعان و حاضران آن مجالس باشد. دانستن فن مجادله و مناظره یکی دیگر از مهارت‌هایی بود که لازمه امر دعوت بود. علم و دانش‌اندوزی مداوم از واجبات او به‌شمار می‌آمد. هوش سرشار می‌توانست در فراگیری او بسیار مؤثر باشد. خوش سخنی، داشتن صفات و سجایای اخلاقی و جسارت در بیان مطالب، روابط عمومی داعی را بالا می‌برد؛ زیرا داعی می‌بایست با اندیشمندان و بزرگان شهر محل اقامتش ارتباط برقرار می‌کرد. علاوه براین از آن‌جا که داعی فردی وظیفه‌شناس، مبتکر، خلاق، و درعین حال ملایم و مهربان بود، موجبات احترام او نزد عامه فراهم می‌شد. داعی می‌بایست از همه آن‌چه که می‌توانست در ایجاد محبوبیت و احترام او مؤثر باشد، بهره می‌گرفت و گرنه رسیدن به اهداف دعوت برای او بسیار دشوار می‌نمود.

افزون بر این داعیان می‌بایست آشنایی کامل با سایر ادیان غیراسلامی و مذاهب فرق اسلامی می‌داشتند. لازمه این کار دانستن زبان محلی و وقوف به آداب و رسوم ایالت محل مأموریت و حوزه فعالیت آنان بود. لازم بود داعیان اصول دعوت را به درستی بشناسند و تعلیمات عالی را در مؤسسات و نهادهای علمی و تبلیغی قاهره چون دارالحکمه و یا جامع‌الازهر گذرانده باشند. داشتن تسلط کافی به کلام، فلسفه و رشته‌های مرتبط با آن‌ها و

دانستن رموز کیش اسماعیلیه بر کار آمدی آنها می‌افزود. داعیان می‌بایست ارتباط مستمر و تنگاتنگی را با سلسله مراتب دعوت مافوق خود برقرار می‌کردند و تمام وظایف خود را نسبت به افراد مادون سلسله مراتب خود به خوبی انجام می‌دادند. بر داعیان واجب بود هرکجا لازم باشد از تقیه برای حفظ جان بهره گیرند. متن زیر که گزیده‌ای از متن گمشده نیشابوری است، نمونه‌ای است جهت تأیید همه وظایف داعی اسماعیلی:

«به این سبب باید همه صفات و سجایایی را که صاحبان حرف و پیشه‌های مختلف و دارندگان مراتب متفاوت جدا جدا دارند، یکجا داشته باشد. باید صفات نیک فقیه حاذق را داشته باشد، زیرا بسا اتفاق می‌افتد که باید مانند یک فقیه عمل کند، باید صبر و علم نظری، هوش، بصیرت، روانشناسانه، شرافت، سجایای والای اخلاقی و حس تشخیص و قضاوت درست داشته باشد. باید از صفات و فضایل رهبری مانند اراده قوی، سخاوت، قریحه مدیریت و بردباری و اغماض برخوردار باشد. باید از صفات عالی روحانیان بهره‌مند باشد، زیرا چه بسا لازم می‌آید که امامت نماز پیروان خود را برعهده گیرد. باید شرافت و امانتداری او بی‌خدشه باشد، زیرا رستگاری بسی از جان‌های مردم که گرانبهارترین چیز در جهان است، به وی سپرده شده است. باید مجاهد و جنگجوی واقعی در راه دین باشد، و آماده باشد که از صمیم دل و جان، هر آنچه دارد در راه دین قربانی کند. او باید دارای خصلت طیبیان باشد که با ظرافت و بردباری بیمارانشان را درمان می‌کنند، زیرا او طبیب نفوس بیمار است و باید آنها را شفا دهد. همچنین باید صفات و سجایای کشاورز، شبان، ناخدای کشتی، بازرگان و مانند آنها را داشته باشد؛ و در خود صفات و خصلت‌های نیکو را برای حرفه‌ها و پیشه‌های مختلف پیروانند» (Ivanow 1939: 20).

کارکرد نهاد دعوت

چنان که گذشت، داعیان برجسته و کوشای عرصه تعلیم اسماعیلی با دارا بودن منصب والای مذهبی و تسلط بر صورت ظاهر وحی الهی، یعنی شریعت، به کار مهم دعوت مشغول بودند. (ابن الطویر ۱۹۹۲: ۱۱۰) اینان با تشکیل مجالس متعدد به ویژه مجالس الحکمه شخصاً تقریرات و دروس هفتگی مجالس دعوت را می‌نوشتند (همان) و آنها را برای بررسی و در صورت لزوم تصحیح و اعمال نظر، به نزد امام برده، آنها را از نظر وی می‌گذراندند. امام فاطمی نیز با گذاشتن مهر و نشان تأیید، مجوز نشر آنها را صادر می‌کرد. پس از آن متن

تقریرات جمع‌آوری می‌شد و ضمن تعلیم در مجالس قاهره، برای داعیانی که در اقصا نقاط جهان اسلام پراکنده بودند، ارسال می‌گشت تا اطمینان حاصل شود که اصول عقاید اسماعیلی در همه‌جا مطابق با آراء و نظرهای امام و به نحو یکسان تعلیم داده می‌شود. همین شیوه تهیه جزوات و رسالات تعلیمی موجب شده است تا امروزه بخش عظیمی از آن‌ها به نام مجالس‌الحمکه در دسترس باشد.

داعی به عنوان معلم و مبلغ راستین کیش اسماعیلیه به‌گونه‌ای ویژه، کار دعوت را از پایین به بالا عهده‌دار بود. داعیان منتخب و منصوب امام فاطمی موظف بودند در مناطقی که تحت نظارت و حکم آن‌ها بود، در لایه‌های زیرین جامعه نفوذ کرده، با شناسایی افراد از قشرهای مختلف اجتماعی ابتدا کنجکاوی افراد را تحریک کنند و سپس به پرسش‌های آن‌ها در نهایت دقت پاسخ دهند (المقریزی ۱۹۹۸: ۲۶۰)، هرگاه شخص یا مستجیب آماده می‌شد (تامر ۱۹۷۸: ۵۱ - ۵۲) تا کیش اسماعیلی را برگزیند، ابتدا از او عهد و میثاق می‌گرفتند تا اسرار دعوت را پوشیده دارد، سپس اسرار تعلیمی را به او می‌آموختند (المقریزی ۱۹۹۸: ۲۶۰ - ۲۶۹).

پس از طی مراحل یاد شده، مراتب نه‌گانه دعوت با پرسش‌های داعی پیرامون مسایل و مشکلات مذهبی، تأویل آیات، معانی امور شرعی و امور پیچیده دینی آغاز می‌شد. اگر مستجیب به داعی تسلیم می‌گشت، او کار دعوت خود را پی می‌گرفت در غیر این صورت او را رها می‌کرد (المقریزی ۱۹۹۸: ۲۶۰) در صورت ادامه کار دعوت، پرسش‌های متعدد داعی آن‌قدر ادامه می‌یافت تا او را نسبت به مفاهیم و موضوعات مختلف دینی، اجتماعی و حتی فیزیولوژیکی (همان: ۲۶۱) که به کیفیت خلقت انسان و موجودات زنده باز می‌گشت، حساس و آگاه نماید. در تمامی طول این مدت از آیات قرآنی، احادیث و روایات به وفور بهره می‌برد، تا به این وسیله زمینه کاشت و پذیرش بذر آراء اسماعیلیه در وجود نوکیش جوانه زند (تامر ۱۹۷۸: ۵۱).

پس از گذشت مراحل نه‌گانه، نوکیش با درآمدن به مذهب اسماعیلی که به «بلاغ» معروف بود، سوگند خورده و عهد و میثاق بسته، (دفتری ۱۳۸۰: ۱۰۳) متعهد می‌شد تا همه اصول و عقاید دینی و اسلامی اسماعیلیه را بپذیرد و فروعات و فرایض احکام شریعت را به‌جا آورد و همه باطن شریعت را که به وسیله یکی از حدود یعنی معلمان مجاز و منصوب از جانب امام به او تعلیم داده شده بود، سری نگه دارد (المقریزی ۱۹۹۸: ۲۶۱ - ۲۶۹). در وهله اول نخستین رکن مهمی که می‌بایست مستجیب به آن میثاق بندد و به همه اصول آن پایبند باشد، اطاعت و فرمانبری از امام اسماعیلی و تسلیم در برابر او بود (همان: ۱۰۲) البته از باب

احتیاط نام امام اسماعیلی به مستجیب گفته نمی‌شد (غالب ۱۹۸۳: ۱۳ - ۷۵)؛ زیرا امام رکن اصلی دین و باب‌الابواب آن به‌شمار می‌آمد. (سجستانی ۱۹۸۰: ۷۳) و همهٔ ارکان دین در گرو اطاعت از او بود. (الکرمانی ۱۹۸۳: ۲۸۳).

پس از این مستجیب میثاق بسته و سوگند خورده، آماده شنیدن حقایق و حکمت اسماعیلی شده مرحله به مرحله آموزش می‌دید و حقایق دین به او القاء و تعلیم می‌شد. در بسیاری از منابع اسماعیلی مراحل آموزش نوکیش را به تربیت کودک و طفلی شیرخوار تشبیه کرده‌اند که می‌بایست تحت تعلیم عالمی فرزانه و کاردان همهٔ آموزه‌ها و رموز کیش اسماعیلیه را می‌آموخت؛ زیرا نوآموز در آغاز فصل تعلیم همچون طفل در بدو تولد نیازمند غذای ساده بود تا بتواند راحت‌تر آن را بلعیده هضم کند. (یا آن را بفهمد) و بعدها غذای مقوی‌تری احتیاج داشت. داعی (معلم) به مستجیب (متعلم) می‌گفت: «تو را آزمون می‌کنم، زیرا تو مبتدی هستی و مبتدی مانند کودک است: تو نخست به کودک شیر می‌دهی و تنها وقتی بزرگتر شد، غذاهای مقوی‌تر و سفت‌تر به او می‌خورانی» (قاضی عبدالجبار ۱۹۶۶: ۵۹۵).

تمام شرایط دعوت و ارتباط میان معلم و شاگرد در یک رساله تعلیمی از داعی احمد نیشابوری به نام «الرساله الموجزه الکافیه فی شروط الدعوه الیهادیه» آمده است (Klemen 1989: 16 - 47) اختصاص فصلی مستقل به موضوع تعلیم و تعلم از آن رو بود که حکایت نوکیشی در ادبیات اسماعیلی جایگاهی ویژه دارد. رابطهٔ معلم و متعلم از قدیمی‌ترین موضوعاتی است که بیشترین بازتاب‌های صادقانه تلاش داعیان در آن عرصهٔ مکشوف است. برای نمونه کتاب «العالم و الغلام» از داعی یمن ابن‌حوشب از بهترین آثاری است که همهٔ وظیفه‌های معلم (داعی) و متعلم (مستجیب) را بیان می‌کند. جست و جوی طاقت‌فرسای داعی برای یافتن شاگردی شایسته برای پذیرش امانت دعوت و کیش اسماعیلی از بهترین بخش‌های دعوت اسماعیلیه است. گفت و گوهای بی‌وقفهٔ طرفین مشحون از حقایق کلیدی است که غموض دعوت اسماعیلی را باز می‌کند. آغاز آموزش ارکان دین و توضیح کنهٔ آفرینش و ارتباط تنگاتنگ ظاهر و باطن شریعت و پیوستگی‌های مختلف اصول و فروع، همگی برای فعال کردن ذهن نوکیش به‌کار گرفته می‌شد.

از فرایند عمل تشریف یا نوکیشی، می‌توان میزان احترام و اهتمامی را که اسماعیلیان برای علم و تعلیم و تعلم قایل بودند، دریافت. کار داعیان اسماعیلی از همان آغاز دعوت تعلیم آموزه‌های اسماعیلی به شاگردان و تربیت‌گروندگان و آموختن حکمتی بود که مراد از

آن عقاید باطنی اسماعیلیه بود (الکرمانی ۱۹۸۳: ۳۴۲) اگرچه در بدو امر به صورت فردی و پنهانی درس‌هایی رد و بدل می‌شد، اما بعدها با تأسیس خلافت در مصر و استفاده از همه امکانات حکومتی برای ترویج و تبلیغ کیش اسماعیلیه، مجالس دعوت علمی، به صورت گسترده‌تر و تخصصی‌تر برای مقاصد مختلف طراحی و محقق شد و قاهره پایتخت شکوفای فاطمیان از عصر الحاکم بامرالله به بعد، کانون علمی داعیان برای انجام امور تعلیمی و تبلیغی شد. انبوه دانش‌آموزان مکتب اسماعیلیه در پایتخت فاطمی و گرد آمدن آنان در مجالس‌الحکمه و کثرت تعدد این مجالس، حکایت از رونق مجالس تعلیمی اسماعیلیان دارد.

توضیح این نکته لازم است شرایط بد سیاسی و اوضاع مخاطره‌آمیز و خصمانه علیه دعوت اسماعیلی در خارج از قلمرو آنان، اختفا و تقیه را نیز برای داعیان اقتضا می‌کرد. دعوت به سکوت و کتمان و رعایت گونه‌ای تقیهٔ تحمیلی، ابزاری بود احتیاط‌آمیز تا دشمنان سیاسی و دینی را از کانون‌های دعوت دور کند. همین طرز دعوت و پنهان‌کاری افراطی، بعدها ابهامات بسیاری را ایجاد و پرسش‌های فراوان بی‌جواب را برجای نهاد و البته این خود منجر به شکل‌گیری فرضیات متعدد و ناگواری درباره اسماعیلیان شد؛ و مجالی را برای معاندان فراهم آورد تا اتهامات بی‌محابای خود را پی در پی به آنان نسبت دهند.

تحول نهاد دعوت

میان مورخان در اطلاق مقطع زمانی لفظ داعی به دعوت‌گران اسماعیلی اختلاف نظر است. آنچه مسلم است در ادوار مختلف تاریخی شکل‌گیری نهضت اسماعیلیه تا پا گرفتن خلافت فاطمیان در مغرب و بعدها در مصر، همواره این منصب و نهاد دستخوش تغییرات اساسی شده است. این تغییرات به دلیل تحولات خاص دربار خلافت فاطمیان و متناسب با تعریف مأموریت داعیان اجتناب‌ناپذیر بود.

به استناد منابع، فاطمیان پیش از تأسیس خلافت، عمدهٔ دعوت‌گران عالی‌رتبه خود را حجت می‌نامیدند (القاضی‌النعمان ۱۹۷۸: ۱۰۱). استدلال کاربرد این لفظ برمبنای «فلا بد لکل نبی من حجه و حجه هو وصیه و اساسه» موجب می‌شد تا امام اسماعیلی با برخورداری از حجت به عنوان ناطق و صاحب سر در مناطق دوردست، دعوت خود را اشاعه داده، حضور غیرمستقیم خود را حفظ نماید (Ivanow 1939: 10).

در نیمه دوم قرن سوم هجری با توسعه دعوت اسماعیلیان و تشکیل حکومت فاطمیان در مغرب رفته‌رفته لفظ فنی داعی جایگزین حجت شد. از اواخر قرن سوم ق/نهم م، واژه داعی و مرتبه آن جایگاه خود را در ساختار دعوت فاطمیان باز یافت. به دنبال تکوین ترکیب سازمان یافته این نهاد در مصر، رتبه حجت در ترتیب مراتب دعوت مقام پنجم پس از ناطق، اساس، امام و باب را به خود اختصاص داد (الکرمانی ۱۹۸۳: ۲۵۱ - ۲۵۶).

پس از انتقال خلافت فاطمیان به مصر (۳۵۸ق)، متناسب با سایر نهادهای شهری و تمدنی، نهاد دعوت نیز جایگاه ویژه‌ای یافت. تأسیس قاهره و بنیاد جامع‌الزهر (۳۵۹ق) یا ۳۶۰ق) به تحقق اهداف بلندمدت فاطمیان، کمک شایان توجهی نمود. علی‌رغم تحکیم بنیاد سیاسی، نظامی و علمی خلافت فاطمیان نهاد دعوت تعطیل نشد و کماکان بر وجوه تعلیمی آنان تأکید گردید. از این پس نهاد تعلیمی نوین فاطمیان با ترکیبی متفاوت شکل گرفت. دو حوزه فعالیتی درون و برون قلمرو که هر یک اقتضای خاص خود را در امر دعوت داشت، دوگونه مأموریت را برای فعالان عرصه تبلیغ ایجاب نمود.

تبلیغ این امر که تعلیم به منزله بزرگترین و مهمترین وظیفه الهی است؛ زیرا خداوند به پیامبر (ص) فرمود: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه». داعیان اسماعیلی را به عرصه کسب علم و استفاده از ابزارهای تعلیمی سوق داد. به همین دلیل، شاغلان عرصه تعلیم و تربیت داخل قلمرو به منزله نمایندگان تام‌الاختیار دعوت اسماعیلی (واکر ۱۳۷۹: ۹۰). عمدتاً وظیفه معلمی و آموزش را برعهده داشتند. این عده که با مهارت آموزگاران در مطابقت دادن تعلیم با مقتضیات زمان تبحر فراوانی داشتند. در جهان شهره بودند و مورد توجه و رجوع نوکیشان واقع می‌شدند.

عده دیگر، تحت نظارت داعیان عالی‌رتبه، علاوه بر ترویج کیش اسماعیلیه که جزء لاینفک حرفه و پیشه داعیان بود، مبادرت به تعریف حدود معاد نموده، عنوان داعی‌البلاغ را به خود می‌گرفتند. برخی دیگر در کمترین مرتبه دعوت قرار داشتند و ضمن تعریف حدود عبادت باطن، یا گرفتن میثاق و پیمان، یا رتبه جذب نفس، به عنوان مأذون مطلق یا محدود، نقش آفرینی داشتند.

به این ترتیب، نهاد دعوت اسماعیلیه توسعه کمی و کیفی یافت. در رأس این نهاد فعال و کارآمد، داعی‌الدعات قرار گرفت. کاربرد این واژه که تا پیش از فاطمیان هرگز معمول نبود، در این دوره ماهیت اساسی خود را بازیافت. بنابر گفته مقریزی: «وظیفه داعی‌الدعات کانت من مفردات

الدوله الفاطمیه» (المقریزی ۱۹۹۸: ۲۶۰). و چنان که از این گفته بر می آید، هیچ یک از دولت‌های اسلامی از امتیازات منصب داعی‌الدعائی به نحوی که فاطمیان از آن بهره بردند، برخوردار نبودند و این از ابتکارات دولت فاطمیان محسوب می‌شد (الشیرازی ۱۹۹۶: ۵۰). نخستین داعی‌الدعات فاطمیان که منصب قضاء و نهاد تعزیری خلافت فاطمیان را یکجا برعهده داشت، قاضی نعمان، متأله و متفکر شهیر اسماعیلی است. او در ابتدا همچون اسلاف خود منصب قضاوت شهر طرابلس را برعهده‌دار بود. با به خلافت رسیدن سومین امام خلیفه فاطمی المنصور بنصرالله (۳۳۴ - ۳۴۱ق) وی به سمت داعی‌الدعات و قاضی القضاة منصوب شد. مساعی او در تبیین آیین اسماعیلی و تألیف کتاب «دعائم الاسلام» به عنوان مهمترین منبع فقهی اسماعیلیان مؤید عمق تفکر فقهی قاضی نعمان است. اقدامات او برای فراگیر کردن دعوت اسماعیلیه، آن هم در مرکز خلافت فاطمیان، مبنای فعالیت تبلیغی سایر داعیان فاطمی در ادوار بعد شد. سلسله مجالس تعلیمی وی به صورت متمرکز و برنامه‌ریزی شده با نظارت امام فاطمی نخستین بار با اقدات او شکل گرفت (القاضی‌النعمان ۱۹۷۸: ۱۷ - ۱۸) وی پس از اقامه نماز جمعه و یا بین نماز ظهر و عصر که بیشترین مستمعین در مسجد گرد می‌آمدند، برای عامه سخنرانی می‌کرد.

پس از قاضی‌نعمان، دیگر داعی فعال و برجسته فاطمی، حمیدالدین احمدبن عبدالله کیرمانی داعی‌الدعات عصر الحاکم بامرالله (۳۸۶ - ۴۱۱ق) است. این فیلسوف نامبردار اسماعیلی و نویسنده پرتألیف، در تلاشی جدی و البته سری کار دعوت اسماعیلی را در شرق عالم اسلامی به ویژه ایران و عراق بردوش داشت. همین حضور پرثمر او موجب شد تا به لقب حجت العراقین نایل آید. مجموعه رسالاتی که از وی در دست است، حکایت از توان عالی او در پاسخ‌دهی به سوالات داعیان و میزان درک و بینش منحصر به فرد او در تبیین فلسفه مذهبی اسماعیلیه دارد. کیرمانی در طی اقدامات علمی و عملی خود کوشید اندیشه‌های تند داعیان افراطی را تعدیل نماید. او در این طریق همه بضاعت علمی خود را به کار گرفت و با نگارش کتاب‌های متعدد و رسالات گاه تفصیلی و گاه موجز، بر اندیشه داعیان مخالف خود اثر گذاشت. سه تن از مخالفان نامدار او چون الاخرم، درزی و حمزه کماکان بر عقیده جدید پافشاری کردند تا این که در سال‌های پایانی حکومت الحاکم بامرالله (۳۸۶ - ۴۱۱ق) که با تعارض و شقاق میان داعیان مواجه است؛ همین تعارض منجر به پدید آمدن داعیان غالی شد. اینان با طرح امامت الحاکم بر الوهیت او اقرار نمودند و بعدها جریان درزی‌گری را راه‌اندازی کردند.^۹

این فرقه جدید با عقاید بدعت‌آلود خود، چهارچوب کیش اسماعیلی را دچار بحران نمود و بعد از خروج از ضوابط اسماعیلیه؛ به منزله مذهبی مستقل تا به امروز برجای ماند.^{۱۰} در دوره خلافت طولانی المستنصر (۴۲۷ - ۴۸۷ق) که نهاد دعوت به توسعه چشم‌گیری نایل آمد، رئیس این نهاد برجسته‌ترین داعی‌الدعات اسماعیلی و نویسنده توانا و پرکار صاحب نام فاطمی، المؤید فی‌الدین ابونصر هبه‌الله الشیرازی است. کاردانی و تسلط او بر کیش اسماعیلی موجب شد تا امیر بویی ابوکالیجار به کیش اسماعیلیه متمایل شود (الشیرازی ۱۹۹۶: ۲۵ - ۲۷). محصول سفرهای پرماجرایی او به نواحی مختلف گرویدن گروه‌های متعدد به کیش اسماعیلی شد.

نقش رهبرانه و مرشدانه ابونصر در ارتباط با ابوالخارث ارسلان بساسیری (Daftary: 14) غلام ترک‌نژادی که در طی سال‌های حکمرانی در عراق به مقام امیری نایل آمده بود، (ابن‌دقماق: ۵، ۱۱، ۱۵۶) بسیار حایز اهمیت است. اوضاع عراق در زمان حضور آل‌بویه رو به وخامت نهاد. این ناامنی زمانی تشدید شد که اختلافات میان شیعیان و سنیان آن‌جا بالا گرفت. در چنین اوضاع و احوالی، بساسیری با گرایش‌های فاطمی خود تلاش نمود کمی اوضاع را آرام کند. با تشدید تهدیدات سلطان سلجوقی طغرل بک، (همان: ۱۵۷) بساسیری موضع خود را در مقابل امام فاطمی روشن نمود و به نام خلیفه فاطمی المستنصر بالله خطبه خواند. در این میان، بسیاری از محققان باور دارند که داعی‌الدعات المؤید فی‌الدین نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای را در تهییج و ترغیب بساسیری ایفا نموده است (الشیرازی ۱۹۹۶: ۴۲ - ۴۷؛ ابن‌میسر ۱۹۱۹: ۷). در سال ۴۵۰ ق، المؤید به منصب داعی‌الدعات فاطمی منصوب شد (ابن‌میسر ۱۹۱۹: ۹ - ۱۰). او همزمان با دارا بودن منصب داعی‌الدعاتی، رئیس مرکز علمی دارالحکمه نیز بود.

دعوت داعیان در خارج از قلمرو فاطمیان

گسترش دعوت فاطمیان در اقصا نقاط سرزمین‌های اسلامی، نشان از تلاش پی‌گیر داعیان فداکار اسماعیلیه دارد. ترس از آزار و اذیت، شکنجه و قتل توسط عمال حکومت عباسی، برای دعوت‌گران فاطمی، ماهیت کاملاً پوشیده و نهان فعالیت‌های آنان را در پی داشت. همین نحوه تبلیغ و تعلیم به همراه خطرهای پیش‌بینی نشده آن، موجب گردید اطلاعات

منابع درباره ماهیت سازمان دعوت در مناطق مختلف خارج از قلمرو فاطمیان که در نهایت پنهان کاری و تقيه صورت می‌گرفت، بسیار اندک باشد. هرچند در منابع تاریخی، شواهد و معلومات فراوانی وجود دارد که مؤید تلاش پی‌گیر داعیان فاطمی در خارج از حوزه قلمرو نفوذ فاطمیان بوده است و محقق می‌تواند با چیدمان صحیح این اخبار، تصویری معقول و نسبتاً روشن از دعوت اسماعیلی به‌دست آورد.

با این حال، آنچه از منابع برمی‌آید وظیفه داعیان در خارج از قلمرو فاطمیان نمی‌توانسته است وظیفه‌ای سهل و آسان و مطمئن باشد. زیرا روبه‌رو شدن همیشگی داعیان با خطر اتهام و طعن از سوی مخالفان و دشمنان اسماعیلیان، خطر جانی را افزایش می‌داد. تا جایی که حمیدالدین کرمانی در تأیید این مطلب آورده است: «شیاطین همه‌جا هستند و حتی وانمود می‌کنند که از زمره علماء و اهل حق‌اند» (الکرمانی ۱۹۸۳: ۱۹۱ - ۱۹۲).

گذشته از همه مشکلات و سختی‌های یاد شده، کار دعوت در خارج از قلمرو فاطمیان ادامه داشت و در همه‌جا تبلیغ کیش اسماعیلیه گسترده شده بود و دامنه عملیات دعوت و فعالیت‌های مرتبط با آن در شرق و غرب عالم اسلامی وسعت یافت و این به خوبی از اشارات و ارجاعات متعددی که در منابع به «اهل‌الدعوه» و یا «الدعوه‌الهادیه» (القلقشندی صح الاعشی ج ۸: ۲۴۴؛ ج ۹: ۲۰؛ ج ۱۰: ۳۲۶، ۳۷۸، ۴۴۳؛ ج ۱۳: ۲۴۱) یا «الدعوه المبارکه» (القاضی‌النعمان ۱۹۹۶ الف: ۱۶) در مکان‌های جغرافیایی مختلف شده است، روشن می‌شود (واکر ۱۳۷۹: ۵۹). بنابراین نظر داعی میرز عصر، فاطمی حمیدالدین کرمانی: «دعوت به نام خلیفه الحاکم بامرالله در همه‌جا وجود دارد و در هیچ جایی و هیچ سرزمینی یا بخشی از خطه اسلام نیست نبود که داعی در آن‌جا مردم را به نام امام فاطمی و به پرستش خداوند و وحدانیت مطلق او دعوت نکند، چه به طور علنی در آن‌جا که میسر است و چه به صورت مخفی و سری در آن‌جا که مقدور نیست» (الکرمانی ۱۹۶۹: ۱۴۵ - ۱۴۶).

چنان‌که پیشتر آمد، طبق تعالیم دعوت جهانی فاطمیان، کل زمین مسکون به دوازده جزیره تقسیم شده بود و هر جزیره تحت انقیاد یک داعی عالی‌رتبه که به حجت ملقب بود، اداره می‌شد. تقسیم‌بندی نمادین کره مسکون به عدد دوازده مطابق با تعداد ماه‌های سال بود و اختصاص چهار نماینده ویژه او (ابن‌المنصور الیمن ۱۹۸۳: ۴۲، ۲۱۶ - ۲۱۷) صرفاً دلیل تبلیغی داشت. اما هریک از دعوت‌گران زبده و توانمند فاطمی، راهبری و راهنمایی یکی از این جزایر را برعهده داشت؛ داعیانی چون حمیدالدین کرمانی، ناصر خسرو قبادیانی و المؤید فی‌الدین

شیرازی و علی بن محمد صلیحی که هریک به فراخور حال حجت منطقه خویش بودند. ناگفته پیداست گسترش دامنه نفوذ فاطمیان در اقصا نقاط خلافت اسلامی نتیجه مساعی بی‌وقفه داعیان اسماعیلی بود که تمامی عمر خویش را مصروف امر دعوت نموده بودند. توسعه امر تبلیغ و نحوه مستمر تعلیم نیازمند سفرهای طولانی داعیانی بود که مسؤلیت کار دعوت هر منطقه را برعهده داشتند. هریک از آن‌ها در موارد بسیار برای به روز کردن تعالیم خود از محضر حجت منطقه مذکور کسب علم می‌نمودند و از آن‌جا که حجت وظیفه تعلیم داعیان محلی را برعهده داشت، با داعی‌الدعات یا احتمالاً امام ارتباط برقرار می‌کرد و در مواردی در مرکز تعلیم قاهره حضور یافته، پاسخ پرسش‌های خود را دریافت می‌کرد. علاوه براین، هر ساله در مواقع گوناگون و به مناسبتی خاص، نذورات و وجوهات شرعی پیروان کیش اسماعیلیه را از جزایر مختلف جمع‌آوری نموده به پیشگاه امام خلیفه فاطمی تقدیم می‌نمود.

هریک از حجت‌ها و داعیان محلی، در منطقه تحت نفوذ خود بسیار تأثیرگذار بودند و نقش مهمی در انتشار مذهب اسماعیلیه و دعوت مردم به تبلیغ فاطمیان برعهده داشتند (برهانپوری ۱۹۹۹: صفحات متعدد) نظر به اهمیت وظیفه خطیر داعیان گاه به «بناءالدعوه» نامیده می‌شدند (الکرمانی ۱۹۶۹: ۲۳۴).

در میان فهرست داعیان پرتلاش سایر مناطق، دو داعی مشهور یمن، منصور الیمن بن حوشب (م ۳۰۳ق) و علی بن فضل (م ۳۰۲ق) از دیگران مشهورترند. آنان از مدافعان پرشور عبیدالله المهدی بودند که اساس دعوت اسماعیلیه را در یمن در انداختند (سیف‌الدین القصیر ۱۹۹۴: ۲۵). بیعت قبایل یمنی با اسماعیلیان، نتیجه حضور فعال ابن حوشب بود. جانشینان او یکی پس از دیگری رایت دعوت افراشتند. بنابر نقل منابع در زمان خلیفه فاطمی الظاهر (۴۱۱ - ۴۲۷ق) رهبری دعوت در یمن به داعی سلیمان بن عبدالله زواحی محول شد. جانشین او شاگردش علی بن محمد صلیحی (م ۴۵۹ق) بود. او دعوت خود را با نام امام المستنصر بالله (۴۲۷ - ۴۸۷ق) آغاز نمود (همان: ۱۱ - ۱۹). تماس‌های مکرر و مداوم او با مرکز قاهره و امام خلیفه فاطمی در بیشتر منابع آمده است.^{۱۱} او با حمایت و پشتیبانی قبایل همدانی که خود منتسب به آن‌ها بود، موفق به تأسیس سلسله صلیحیون یمن شد و بیش از یک قرن به عنوان حامیان و دست‌نشانندگان فاطمیان مصر، نقش مهم و تعیین کننده‌ای در گسترش کیش اسماعیلیه به سراسر یمن و بعدها هند ایفا نمود.

یکی دیگر از نمایندگان فعال دعوت اسماعیلی، حسن صباح است که بعدها خداوند قلعه الموت نام گرفت. گذشته او و شرح احوالی که خود بگاشته است تا حدود زیادی زوایای تبلیغ و نحوه مواجهه او را با موضوعات مختلف کیش اسماعیلی و دعوت جدید شرح می‌دهد. نتیجه سال‌ها تعلیم و سفرهای طولانی او و نیز درگیر شدن با موضع‌های عملی دعوت اسماعیلیه، سرانجام او را پس از مرگ المستنصر (۴۸۷ق) به راهبری دعوت نزاری در ایران رهنمون ساخت (همدانی ۱۳۳۸: ۹۷ - ۱۰۵؛ دفتری ۱۳۷۶: ۳۶۹).

نتیجه‌گیری

۱- طبق بررسی‌های به عمل آمده، نهاد دعوت فاطمیان با دارا بودن ساختاری سلسله مراتبی یکی از کارآمدترین نهادهای تبلیغی و تبشیری خلافت فاطمیان در تمامی ادوار مختلف حیات اسماعیلیه بود. متناسب با ساختار سیاسی و مذهبی حکومت فاطمیان، نقش داعیان به عنوان مبلغ، معلم و روحانی برجسته، بسیار تعیین کننده می‌نمود؛ زیرا آنان تنها کسانی بودند که ضمن ارتباط با امام فاطمی می‌توانستند راه رستگاری را به مستجیبان، نوکیشان و مؤمنان بیاموزانند؛ راه پویش صعودی در مسیر نردبان رستگاری را نشان دهند و اسباب تزکیه را برای مؤمنان فراهم آورند.

بنابر مقتضیات زمان و متناسب با شرایط سیاسی و فرهنگی حاکم در مناطق تحت پوشش داعیان، شیوه هریک از آن‌ها تغییر می‌کرد؛ اما این تغییرات هرگز بر ساخت سلسله مراتبی دعوت و آموزه‌های دینی آنان تأثیر نگذاشت.

۲ - عملکرد خاص داعیان در گزینش افراد برای تعلیم و شیوه سری و رودرروی ایشان، موجب شد تا به سرعت در میان همه اقشار اجتماعی و سیاسی نفوذ نموده، زمینه گسترش اسماعیلیه و استمرار آن را فراهم آوردند. در این میان، آنچه تعیین کننده می‌نمود، ارتباط تنگاتنگ داعیان با سطوح میانی جامعه بود که می‌توانست ضمن جلب مریدان، همه نیازمندی نوکیشان را مستقیم در اختیار آنان بگذارند. بنابر همین اصل، داعیان به منزله دانایان معارف اسماعیلی در پاسخ‌دهی به نیاز مستجیبان بهترین معلمان بودند.

۳ - ترویج کیش اسماعیلیه، تداوم بخش و حافظ مشروعیت امامان فاطمی بود. بنابراین به منظور: الف - از میان بردن رقبای هم عصر، چون عباسیان و حکمرانان اموی اندلس؛ ب - تحکیم و تعمیق باور نوکیشان؛ پ - تربیت اتباع ائمه فاطمی؛ ت - توسعه ارضی قلمرو

فاطمیان؛ کار نهاد دعوت تعطیل نشد، بلکه کماکان داعیان با مراتب مختلف به منزله واسطه میان مستجیبان، مؤمنان عادی و عامه مردم و رهبران فکری و دینی به کار خود ادامه دادند.

۴ - علی‌رغم تفاوت‌های عمده داعیان در ساختار مراتب دعوت، همگی در ارائه سازو کارهای دعوت و انتقال مفاهیم مذهبی و گسترش کیش اسماعیلیه، به نحوی از انحاء مشارکت داشتند؛ چنان‌که عده‌ای عالم و دانشور و عده‌ای دیگر دارای استعداد سخن‌سرایی و تعلیم، و برخی دیگر از این ویژگی‌ها بی‌بهره بودند و به تعلیمی که از سوی حجت داده می‌شد، نیازمند بودند.

۵ - نشان دادن راه رستگاری به نوکیشان، رهانیدن آنان از گمراهی، پاسخ دادن به پرسش‌های مستجیبان تشنه معرفت و باز نمودن درهای یقین برای مستجیبان، تنها توسط عالمان و داعیان برجسته اسماعیلی مقدور بود. هرگز اشخاص عادی بی‌بهره از علم قادر به انجام امور دعوت نبودند و از پرداختن به جریان‌ات مذهبی باز می‌ماندند. بنابراین داعیان توانمند و صاحب علم در پدید آوردن جریان نوین مذهبی اسماعیلیه بسیار تأثیرگذار بودند.

منابع

- ابن الطویر، ابومحمد المرتضی عبدالسلام بن‌الحسن القیسرانی. ۱۹۹۲. *نزهة المقلتین فی اخبار الدولتین*. اعدابناه و حقه و قدّم له ایمن فؤاد سید. بیروت: دارالنشر فرانتس شتاینز شتوتگارت، دار صادر.
- ابن‌دقماق، ابراهیم بن محمد بن‌أیدمرالعلایی. بی‌تا. *الجواهر الثمین فی سیر الخلفاء و الملوک و السلاطین*. تحقیق سعید عبدالفتاح عاشور. مراجعه احمد السید دراج. من التراث الاسلامی الکتاب التاسع و الثلاثون. المملكة العربیة السعودیة: مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی.
- ابن‌عذارى المراكشی. ۱۹۹۸. *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*. چهار جلد. تحقیق و مراجعه ج.س. کولان و الیفی بروفنسال. بیروت: دارالثقافه.
- ابن‌منصور الیمن، ابوالقاسم جعفر. ۱۹۸۴. *اسرار النطقاء*. تحقیق مصطفی غالب. بیروت.
- ابن‌میسر، محمدبن علی بن‌یوسف بن‌جلب. ۱۹۱۹. *اخبار مصر*. اعتنی بتصحیحه هنری ماسیه. القاهره: مطبعة المعهد العلمی الفرنسی.
- اربعه کتب اسماعیلیه. ۲۰۰۲. *منقوله عن النسخه الخطیة ق. ۷۵ المحفوظه فی مکتبه امبروسیانه*. میلانو، تصحیح‌ها. ر. شتروطنان. المجمع العلمی غوتینن. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.

- برهانپوری، قطب‌الدین سلیمان جی. ۱۹۹۹. منتزع الأخبار فی أخبار الدعوات الأخیار. تحقیق سامر فراوق طرابلسی. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- تامر، عارف (تحقیق). ۱۹۷۸. اربع رسائل اسماعیلیه، الرساله الثالثه الدستور و دعوه المؤمنین للحضور. بیروت: دارمکتبه الحیاه.
- جان‌احمدی، فاطمه. ۱۴۲۵. "الصلیحیون و آثارهم المعماریه فی الیمن"، مجله العلوم الانسانیه للجمهوریه الاسلامیه الایرانیه. تهران: مرکز نشر جامعه اعداد المدرسین. العدد ۱۱.
- خوانساری اصفهانی، سیدمحمدباقر. ۱۳۵۶. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. جلد اول. ترجمه و مقدمه و اضافات به قلم محمدباقر ساعدی خراسانی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- دفتری، فرهاد. ۱۳۷۶. تاریخ و عقاید اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
- _____ ۱۳۷۸. مختصری در تاریخ اسماعیلیه، سنت‌های یک جماعت مسلمان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر فرزانه روز.
- _____ ۱۳۸۰. سنت‌های عقلانی در اسلام. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
- سجستانی، ابویعقوب. ۱۹۶۶. اثبات النبوات. حقیقه و قدم له عارف تامر. بیروت: مطبعه الکاثولیکیه.
- _____ ۱۹۸۰. الافتخار. تحقیق و تقدیم مصطفی غالب. بی‌جا: دارالاندلس.
- الشیرازی، المؤید فی‌الدین هبه‌الله. بی‌تا. المجالس المؤیدیه. تحقیق و تقدیم مصطفی غالب. بیروت: دارالاندلس.
- _____ ۱۹۹۶. دیوان المؤید فی‌الدین داعی‌الدعات. تقدیم و تحقیق محمد کامل حسین. بیروت: دارالمنتظر.
- عتان، محمدعبدالله. ۱۹۸۳. الحاکم بامرالله و اسرار الدعوه الفاطمیه. مصر، مطبعه المدنی: المؤسسه السعودیه بمصر.
- غالب، مصطفی (تحقیق). ۱۹۸۳. اربع کتب حقایق، العالم و الغلام. تحقیق مصطفی غالب. بیروت. قاضی عبدالجبار. ۱۹۶۶. تثبیت دلائل النبوه. ویراسته ع. عثمان. بیروت.
- القاضی النعمان بن محمد التیمی المعربی. ۱۹۷۸. المجالس و المسایرات. تحقیق الحیب الفقی و ابراهیم شیح و محمد الیعلوی. تونس: مطبعه الرسمیه للجمهوریه التونسیه.

- _____ ۱۹۹۴. شرح الأخبار فی فضائل النبی المختار وآله الأخیار من الأئمه الأطهار علیهم السلام. سه جلد. بیروت: منشورات دارالثقلین.
- _____ ۱۹۹۶ الف. افتتاح الدعوه. بیروت: دارالأضواء.
- _____ ۱۹۹۶ ب. الهمه فی آداب اتباع الائمه. تحقیق محمدشریف علی الیمنی الحرزای. بیروت: دارالاضواء.
- _____ ۱۳۸۳. دعائم الاسلام فی ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام. تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی. القاهره: دارالمعارف.
- قبادیانی، حمیدالدین ناصر خسرو. ۲۵۳۶. وجه دین. به تصحیح و تحشیه و مقدمه غلامرضا اعوانی. مقدمه انگلیسی سیدحسین نصر. تهران: انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- القصیر، سیف الدین. ۱۹۹۴. ابن حوشب و الحركه الفاطمیه فی الیمن. دمشق: دارالینابیع.
- القلقشندی، احمد بن علی. بی تا. مآثر الانافه فی معالم الخلافه. تحقیق عبدالستار احمد فراخ. بیروت: عالم الکتب.
- _____ بی تا. صبح الاعشی فی صناعه الإنشاء. پانزده جلد. شرح و علق علیه و قابل نصوصه محمدحسین شمس الدین. بیروت: دارالفکر.
- الکرمانی، حمیدالدین. ۱۹۶۹. المصاییح فی اثبات الامامه. تحقیق و تقدیم مصطفی غالب. بیروت: منشورات حمد.
- _____ ۱۹۸۳. راحه العقل. تقدیم و تحقیق مصطفی غالب. بیروت: دارالاندلس.
- ماجد، عبدالمنعم (تقدیم). ۱۹۵۴. السجلات المستنصریه. مصر: دارالفکر العربی.
- مجموعه الوثائق الفاطمیه. ۲۰۰۲. وثائق الخلافه و ولايتها العهد و وزاره. جمعها و حقها و أهدا للنشر مع دراسات تحليلیه مقارنه جمال الدین الشیال. القاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- محمد کامل، محمد (تحقیق). بی تا. المجالس المستنصریه. القاهره: دارالفکر، سلسله مخطوطات الفاطمیین.
- المقريزي، تقى الدين احمد بن علي. ۱۹۶۷. اتعاظ الحنفاء باخبار الفاطمیین الخلفاء. سه جلد. تحقیق جمال الدین الشیال و أشرف علی إصدارها محمد توفیق عویضه. القاهره: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه لجنه إحياء التراث الاسلامی.
- _____ ۱۹۹۷. السلوك لمعرفة دول الملوك. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه.

- _____ ۱۹۹۸. المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار. چهار جلد. وضع حواشیه خلیل المنصور. بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه.
- واکر، پل. ای. ۱۳۷۷. ابویعقوب سجستانی، متفکر و داعی اسماعیلی. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر فرزنان روز.
- _____ ۱۳۷۹. حمیدالدین کرمانی متفکر اسماعیلی در دوره الحاکم بامرالله. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر فرزنان روز.
- هالم، هاینتس. ۱۳۷۷. فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر فرزنان روز.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله. ۱۳۳۸. جامع‌التواریخ قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان. به کوشش محمدتقی دانش پژوه و محمد مدرس. طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- Daftary, Farhad. *The Ismaili Dawa Outside the Fatimid Dawla*. Paris Presse del University de Paris Sorbonne.
- Hirschberg, H.Z. *The Druzes in Religion in the Middle East*. vol.2. 330.
- Hiti, Philip K. 1928. *The Origins of the Druze People and Religion*. New York.
- Ivānow, W. 1939. *The Organization of the Fatimid Propagand*. Journal of the Bombay Branch of the Royal Asiatic Society.
- Klemen, Verena. 1989. *Die Mission des Fatimidischen Agenten al-Mu'ayyad fi d-din in siraz*. Frankfurt.
- Makarem, Sami N. 1974. *The Druze Faith*. New York: Caravan Books.
- Walk, Paul E. 2001. *The Birth of New Messianic and Prophetic Movements under the Fatimids*. MESA Annual Meeting: San Francisco.